

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر

۱۲.۱۶.۰۸

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

جلد دوم

درآمد:

" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " اثری است تاریخی، سیاسی و تحلیلی از اینجانب که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ میلادی، از طرف اداره ماهنامه (پگاه) در کانادا به تیراژ پنجمصد جلد به چاپ رسید و در همان سال به زودی نایاب گردید. برای آنکه به تقاضای علاقه مندان گرامی لیبیک گفته شود، (پی دی اف) متن کتاب مذکور به یکی از چاپخانه های افغانی در پشاور پاکستان فرستاده شد تا به اساس آن به تعداد یکهزار جلد دیگر به چاپ برسانند. از آنجا که طی این اثر، مشتمل مقامات پاکستانی در بازیهایی سیاسی شان علیه افغانستان به گونه مستند باز شده و خیانت های آنها در حق ملت به جان رسیده کشور عزیز ما آشکار ساخته شده است، اثر مذکور با عده ای از کارکنان مطبوعه متأسفانه به دام پولیس پاکستان افتاد. روی همین ملحوظ، چاپ مجدد این کتاب برای مدتی ملتوی ماند تا آنکه عده ای از جوانان فداکار افغان موفق شدند آنرا به اساس کاپی دست داشته به صورت زیرزمینی و به شکل (آف سیت) و بدون نشانی انگلیسی به چاپ برسانند.

جلد اول این اثر در آن زمان توسط وطنپرستان افغان در پاکستان به زبان ملی پشتونیز ترجمه گردید، ولی از چاپ و نشر آن اطلاعی به من نرسید. عین اثر در کانادا توسط یکی از حقوق دانان همزبان به انگلیسی ترجمه شد که تاکنون به خاطر عدم بضاعت مالی نویسنده، زیر چاپ نرفته است. به هر حال، من در مقدمه جلد اول، دو نکته را برای خواننده عزیزم تذکر شدم: اول اینکه هر خواننده و علاقه مند میتواند و آزاد است از متن و مطالب کتاب استفاده نماید، مشروط بر آنکه منبع و مؤخذ اصلی آنرا امانت دارانه معرفی نماید و دوم، نشر و نگارش (جلد دوم) این اثر در صورتیکه عمر یاری کند؛ صورت خواهد گفت.

اکنون خوشوقتیم که (هرچند پس از مدت نسبتاً دراز)، موفق میشوم با نگارش جلد دوم (نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان)، با وعده قبلی ام وفا به عمل می آورم. جلد اول در هفت فصل و بیست و شش عنوان روی قضایای سیاسی فی مابین افغانستان و پاکستان در بیشتر از نیم قرن گذشته، خطاها و خلاهای فکری و سیاسی در حلقات حاکم دو کشور، آغاز مصایب خانمانسوز افغانستان در هفت ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی تا ظهور "طالبان" و اشغال کابل توسط آنان، غدریها و سوء استفاده های نا جوانمردانه ی حکومت مداران پاکستانی از اوضاع و احوال نا هنجار جانب افغانی

بحث های کاوشگرانه صورت گرفته است که نسل امروز و فردای ما را تا حد زیادی در پرتو حقایق سیاسی، نظامی و تاریخی روزگار ما قرار میدهد.

اینک، خواننده گرامی جلد دوم اثر متذکره را روی دست دارد که از اشغال کابل توسط طالبان آغاز گردیده خط السیر "فتوحات اسلامی"، اجراءات "شرعی" و سختگیریهای قرون وسطایی آنها به سوی شمال کابل تا قندوز و تخار و از قندهار تا هرات و فاریاب و مزار و نیز از قندهار تا غزنی و لوگر و پکتیا و جلال آباد با ذکر اسناد و شواهد توضیح و تعقیب شده است.

امید وارم خواننده گان تیزبین، محققان دقیق سنج و صایب نظران عزیز ما با خواندن این سطور، نویسنده را در جریان نظرات بهتر سازنده شان قرار دهند تا این اثر از غنای بیشتر در آینده بر خوردار باشد.

با عرض احترام مجدد

پیکار پامیر

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان جلد دوم

فصل اول :

شهر کابل و اهالی ماتم دیده آن در اوایل سال (۱۹۹۶ میلادی)، پس از پیروزی های نظامی نیرو های حکومت آقای "ربانی" به فرماندهی "احمد شاه مسعود"، برای مدت کوتاهی از شر موشکهای برباد کننده ی " حزب وحدت اسلامی"، "حزب اسلامی گلبدین" و نیرو های عبدالرشید دوستم که در چهارچوب "شورای هماهنگی" علیه حکومت می جنگیدند، رهایی یافت. اما خیلی زود، با شلیک دیوانه وار موشکهای کور "طالبان" از سه جهت (جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب) مواجه گردید.

در جلد اول این اثر توضیح گردیده بود که عبدالعلی مزاری به اثر فشار نظامی حکومت کابل، به تاریخ یازدهم ماه مارچ، با نه تن از اعضای مرکزی حزب به سوی چهار آسیاب شتافت. این، در حالی بود که قبلا با فرماندهان طالبان به این توافق رسیده بود که آنها (طالبان) با استفاده از سنگر های حزب وحدت اسلامی در غرب شهر کابل، دوش به دوش نیرو های حزب مذکور علیه حکومت آقای ربانی بجنگند. اما، طالبان با تسخیر سنگر ها ی حزب، خلاف توافق قبلی شان، به خلع سلاح جنگجویان حزب مذکور پرداخته بودند. همراهان عبدالعلی مزاری عبارت بودند از ابوذرا اخلاصی، ابراهیم بهسودی، قاسمی، جان محمد، سید علی علوی، بهادری و جان علی و چند تن دیگر. قبل از آنکه آقای مزاری به طرف چهار آسیاب بشتابد، این نامه را عنوان ملا بور جان فرستاده بود:

" جناب آقای ملابورجان اسلام علیکم ! قبلا به شما گفتم که شما از سنگر های ما دفاع نمیتوانید حالا هم ما حاضر هستیم که شما سلاح های ثقیل و خفیف ما را در اختیار ما بگذارید که از مردم ما دفاع کنیم. حاضر هستیم که با همین مردم ما جبهه دفاعی در مقابل شورای نظار ربانی تشکیل دهم. هیات ما خدمت رسید مواضع خویش را اعلام دارید که آنها تمام غرب کابل را تصرف میشوند. محل امضای عبدالعلی مزاری " جای کاپی نامه به قلم عبدالعلی مزاری " :

عبدالعلی مزاری و همراهانش به زودی از طرف طالبان دستگیر و به قتل رسانیده شدند. گزارشها پیرامون اسارت و مرگ وی متفاوت بود. جانب طالبان ادعا کردند که مزاری هنگامیکه توسط هلیکوپتر به سوی قندهار انتقال داده میشد، به محافظان خویش حمله نمود و بنابراین، کشته شد. گزارش دیگر این بود که مزاری با یک حرکت سریع، سلاح محافظان را غصب نموده آنان را به قتل میرساند و سپس پیلوت را مجبور میسازد به زمین نشیند. بعدا، همه بیرون

جهیده و میخواهند به سوی امنی بروند، مگر از طرف گروه مسلح طالبان شناسایی گردیده و بالاخره کشته میشوند. اما طرفداران مزاری گفتند که طالبان او و همراهانش را بدون درنگ و بی مروتانه به قتل رسانیدند.

طالبان با ارتکاب این عمل، از یکطرف ثابت کردند که نه تنها دست های شان مسلح با سلاح های کشنده است، بلکه دارای افکار متعصبانه و ضد اهل تشیع و اقلیت های کشور نیز میباشند. آنها همچنان مست پیروزی هایی بودند که از سپین بولدک تا چهار آسیاب نصیب شان شده بود. قبل از طالبان، جنگجویان حزب اسلامی گلبدین در چهار آسیاب جا به جا بودند که از همانجا شهر کابل را مکررا هدف موشکهای کشنده قرار میدادند، مگر این قرار گاه سرکوب کننده به روز سیزدهم ماه فیروزی ۱۹۹۵ میلادی وقتی به دست نیرو های طالب افتاد که گلبدین و افراد وی کلیه سلاح ها، اثاثیه و حتا لباس های شان را گذاشته به سوی (سروبی) میان کابل - جلال آباد فرار نمودند. این نکته قابل تذکر است که این موضع ستراتژیک در جنوب غرب کابل اولاً به تصرف نیرو های حکومت آقای ربانی در آمد و بعداً در نتیجه مفاهمه ای که میان طالبان و حکومت کابل صورت گرفت، چهار آسیاب در اختیار طالبان قرار داده شد.

رژیم برهان الدین ربانی، علی رغم در هم ریختن مواضع حزب وحدت در غرب کابل و فرار گلبدین از چهار آسیاب و با وجود خوشبینی ها و مفاهمه های آشکار و پنهان وی با طالبان، هنوز هم نه تنها از طرف عبدالرشید دوستم از شمال، بلکه از سوی مهاجمان طالب که دیگر تا دروازه های کابل رسیده بودند، مورد تهدید جدی قرار داشت. همچنان، نیروهای نظامی حکومت ربانی در نتیجه ی موجودیت اختلافات درونی، فساد اداری، قومپرستی، بی عدالتی، نا امنی، سو استفاده های مالی، نارضایتی های افراد صفوف در برابر فرماندهان شان دچار فرسایشی بود که هرگاه نفرت و انزجار عامه علیه حکومت و حکومت مداران را نیز بدان بیفزاییم، دستگاه در مانده حکومت ربانی بیشتر از آن نمیتوانست دوام بیاورد.

"ربانی" و همکاران وی به این تصور خام بودند که با نشان دادن خوشبینی و همسویی با طالبان که از طریق کوئته پاکستان وارد خاک افغانستان شدند و نیز با مساعدتهای مالی و حتا تحویلدهی شهر ها و ولایات قندهار و غزنی و . . . به آنان، خواهند توانست از شر حزب اسلامی "گلبدین" رهایی یافته پس از آن، با برقراری روابط حسنه سیاسی یا تشکیلاتی با مهاجمان، قادر خواهند شد "دولت اسلامی" را از سقوط حتمی نجات داده بالای نیرو های تحت امر عبدالرشید دوستم در شمال و سایر رقبای سیاسی - نظامی اش در نقاط دیگر بتازد. جنرال محمد ظاهر عظیمی در صفحه ی (۲۵) کتاب خویش به نام "طالبان چگونه آمدند؟" چنین مینویسد: "در تمام روند پیشروی طالبان که در هر گام به نحوی پشتیبانی و حمایت کابل را به همراه داشت، در حالیکه طالبان در گلوگاه کابل بودند، هنوز دولت افطاریه برای ماه مبارک رمضان، لباس، غذا و پول برایشان ارسال مینمود." "

"ربانی" و همکاران نزدیک وی پسان ها متوجه شدند که وقتی مهاجمان تازه نفس (طالبان) به دارالاماره وی نزدیک شدند، تسلیمی بی قید و شرط آقای "رئیس جمهور" را مطالبه نموده به هیچ نوع مذاکره هم حاضر نشدند. اینجاست که "ربانی" و فرمانده ارشد وی "احمد شاه مسعود" در جست و جوی یافتن متحدین سیاسی - نظامی - تنظیمی غرض دفع تهاجم طالبان و رهایی از مخمصه ی تهدید کننده شدند. در شب و روزیکه شهر کابل از هر طرف تحت محاصره رقبای "ربانی" قرار داشت و روزگار باشنده های آن تیره و تار بود، سه تن از جوانان افغان که هویت کامل آنها هیچگاه افشا نگردید، به تاریخ ماه جنوری ۱۹۹۵ میلادی، یکعمراده بس حامل شاگردان مکتب را از پشاور به گونه گروگان به اسلام آباد پاکستان بردند. قرار گزارش مقامات پاکستانی، اسامی سه جوان گروگان گیر به ترتیب (ضیا، اسلام الدین و نظر) ساکن ولایت پروان افغانستان بوده و بر آورده ساختن این خواستها را شرط رهایی بس و شاگردان مذکور اعلام نموده بودند:

۱ - پاکستان نباید در امور داخلی افغانستان دخالت نماید

۲- ارسال دو هزار لاری مواد خوراکی و ادویه به کابل

۳- سازمان ملل متحد به مشکل افغانستان توجه جدی مبذول نماید.

جوانان مذکور با آنکه بس و اکثریت شاگردان را به صورت مسالمت آمیز رها نموده به داخل عمارت سفارت افغانستان در اسلام آباد پناه برده بودند، توسط یک گروه از کماندو های ارتش پاکستان و همکاری "سردار محمد روشن" سفیر "ربانی" در اسلام آباد به نحو فجیع و نا جوانمردانه به قتل رسانیده شدند. در قبال این رویداد، باز هم امیران چند تنظیم جهادی مانند گلبدین، سیاف، صبغت الله مجددی و غیره به جای آنکه تجاوز نظامی بر حریم سفارت افغانستان و قتل بی باکانه جوانان افغان را محکوم نمایند، با یکصدا عمل مسالمت آمیز آنان را شدیداً تقبیح نمودند تا مقامات پاکستانی از آنها نرنجند و داریی های شان در بانکهای پاکستان محفوظ بماند.

از زمره نخستین و عاجلترین اقدامات رژیم در این راستا، تماسگیری پنهانی و "برادرانه" با گلبدین بود که مدتی، رفت و آمد هیات ها میان کابل - سروبی و چانه زدن های سیاسی ادامه داشت. البته این رفت و آمد های پنهانی و چانه زدنهای سیاسی کاملاً پنهان هم باقی نماند، چنانکه روزنامه (الهیات) چاپ لندن برای نخستین بار طی شماره مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۹۶ میلادی خویش از قول "عبدالرحیم غفورزی" معین وزارت امور خارجه چنین نوشت: "با حزب اسلامی یک سلسله تفاهات صورت گرفت و نتیجه این بود که باید دولت و حزب روی تقسیم کرسی ها به توافقی برسند و تفاهمی به عمل آمد. آنها (گلبدین) در اول، مقام ریاست جمهوری را تقاضا داشتند و بعد قبول کردند که این مقام تا دوره انتقال به حال فعلی باشد. . . ."

(الهیات) باز هم از قول "غفورزی" مینگارد: ". . . همچنان دو وزارت دفاع و خارجه را اصرار داشتند، بعد از مذاکرات تفاهم شد که صدارت، وزارت دفاع و مالیه به حزب داده شود." روزنامه مذکور همچنان در همین شماره از قول "ربانی" نوشت که: "ما میخواهیم این اقدام، محور صلح مرکزی برای گردآمدن دیگران به اطراف آن به خاطر یک دولت با ثبات و به منظور مقابله با دسایسی باشد که هدف آن نابودی ثمره جهاد و مجاهدین است و . . ." بعداً شایع گردید که نه تنها "احمد شاه مسعود" شخصاً رهسپار سروبی و ماهیپیر شده و چند ساعت با "گلبدین" دیدار خصوصی داشته است، بلکه مقدار معتناهی پول چاپ شده نیز به "گلبدین" سپرده است. معاهده ای که در پایان این رفت و برگشت ها به تاریخ ۲۴ ماه می ۱۹۹۶ میلادی میان حکومت کابل و رهبر حزب اسلامی صورت گرفت به نام "معاهده ی ماهیپیر" مسما گردید. چگونگی تماسگیری و روند مذاکرات هرچه بوده، بدان کاری نداریم و اما، این جریان و اقدام، بالذات دو واقعیت را بر ملا ساخت: اول اینکه جانب دولت به نیات و اقدامات اصلی طالبان که عبارت از سقوط حتمی رژیم باشد، پی برده و شدیداً در تب و تاب افتیده بود و دوم آنکه جانب حزب اسلامی علی رغم آنکه قامتش زیر بار شکست ها و گریز ها خم شده ابرویی برایش باقی نمانده بود، از دستپاچگی و تب و تاب رژیم استفاده نموده بخش بزرگی از شرایط سیاسی خویش را بالای کابل قبولاند و عاقبت، گلبدین را در هفته اخیر ماه جون سال ۱۹۹۶ میلادی به صورت "برادرانه" و قطاری از موتر و تفنگدارانش به داخل شهر کابل آورده او را بر ویرانه های حزن انگیز شهر به کرسی "صدارت" افغانستان نشاندند تا پاداشی باشد برای موشک پرانی ها، قتل و قتال و مصیبت فزایی هایش و نیز تلاشی باشد به خاطر آنکه "ثمره جهاد و مجاهدین" از بین نرود.

در هفته ی اول ماه جولای ۱۹۹۶ میلادی در حالیکه موشکهای ویرانگر طالبان به عوض موشکهای حزب اسلامی از چهار آسیاب بر فرق مردم بی وسیله شهر کابل اصابت مینمود و در هر لحظه از بیگناهان قربانی میگرفت، گلبدین طی مراسم "سوگند" در حضور ربانی و تعدادی از ژورنالیستان اظهار داشت: ". . . ما مخلصانه با استاد ربانی و برادر

مسعود مصروف و مشغول تنظیم امور حکومت جدید در کابل هستیم و میان ما کوچکترین اختلاف وجود نه دارد و . . .
" ، ولی همه به خوبی میدانستند که این سخنان نه مخلصانه و نه هم عاری از اختلاف و دشمنی است. چنانکه "گلبدین"
خود، در میان انبوهی از ترس و بدگمانی و لشکر مسلح محافظ در محوطه عمارت صدارت به سر می برد. همانسان
که تفنگداران وی با موهای ژولیده، ریش های رسیده، چرگین و انبوه و دیده گان شرارت بار در اطراف اقامتگاه وی،
بالای تخت سماوارهای شهر و حین عبور از کوچه و بازار، مردم شهر را هراسناک و کین توزانه نظاره میکردند و
مردم نیز بالنوبه ، با نفرت تمام نگاهی بدان ها نموده با شتاب رو بر می تافتند.

اعضای کابینه ی گلبدین در آن موقع ازینقرار بود :

قطب الدین هلال معاون اول صدارت

سید محمد علی جاوید معاون دوم صدارت و وزیر پلان

انجنیر احمد شاه احمدزی وزیر تعلیم و تربیه

انجنیر عبدالسلام هاشمی وزیر شهرسازی و مسکن

عبدالهادی ارغندیوال وزیر مالیه

غیاث الدین کشاف وزیر اطلاعات و فرهنگ

وحیدالله سباوون وزیر دفاع

محمد یونس قانونی وزیر داخله

مولوی سمیع الله نجیبی وزیر امور شهدا و معلولین

اسکندر قیام وزیر زراعت

نجیب الله لفرایی وزیر امور خارجه

انجنیر محمد عاصم وزیر مخابرات

محمد الله ناقد وزیر صنایع خفیفه

سید حسین انوری وزیر کار و امور اجتماعی

داکتر محمد یعقوب بارکزی وزیر صحت عامه

انجنیر سید محمد ایوب وزیر آب و برق

عالمی بلخی وزیر تجارت

انجنیر یعقوب لعلی وزیر معادن و صنایع

داکتر عبدالرحمن وزیر هوانوردی

محمد قسیم فهیم وزیر امنیت

گوهری وزیر احیا و انکشاف دهات

محمد صدیق چکری وزیر سرحدات

مولوی سخی داد فایز وزیر حج و اوقاف

سراج الدین خروتی وزیر عدلیه

ادامه دارد